

چرا ایدئالیسم آلمانی مهم است؟

ارتفاع به جای انهدام

محسن آزموده

یکی از اتفاقات خوشایند و قابل توجه در حوزه فلسفه در ایران در سال‌های اخیر، تالیف و ترجمه کتاب‌ها و مقالاتی مفید و معتبر و مستند و ارزشمند در معرفی و نقد و ارزیابی فلسفه آلمانی و جریان‌ها و مکاتب و نحله‌های متفاوت آن به ویژه ایدئالیسم آلمانی است. جنبش فلسفی بسیار مهم و اثرگذاری که به‌طور تقریبی با اندیشه‌های بنیادگذار و انقلابی ایمانوئل کانت در میانه سده هجدهم میلادی آغاز می‌شود و با چهره‌های شاخصی چون فیخته، شلینگ و هگل، حدوداً در میانه سده نوزدهم میلادی به اوج خود می‌رسد.

به‌طور رایج گفته می‌شود که ایرانیان در فرآیند توجه به فلسفه جدید غربی، عمدتاً به اندیشه‌های فیلسوفان قاره‌ای (continental) و به‌طور خاص متفکران آلمانی و فرانسوی پرداخته‌اند و بیشتر به آنها اظهار تمایل کرده‌اند. این تعبیر از کنت گوبینو، مستشرق فرانسوی در نیمه قرن نوزدهم و کسی که برای اولین بار ترجمه متنی از رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی را سفارش کرده بود، مشهور است که ایرانیان به هگل علاقه‌مند هستند و از او در این باره می‌پرسند.

درباره این علاقه‌مندی و گرایش فکری ایرانیان اهل اندیشه به فلسفه آلمانی می‌توان گمانه‌زنی‌هایی کرد، مثل اینکه فلسفه آلمانی، به ویژه در جریان ایدئالیسم آلمانی سویه‌های متافیزیکی آشکاری دارد، به هستی‌شناسی توجه جدی دارد و صرفاً در معرفت‌شناسی باقی نمی‌ماند، بسیار کلنگر و نظام‌ساز است و خویشاوندی‌ها و تنش‌هایی ژرف و عمیق با کلام و الهیات و عرفان مسیحی دارد. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که اندیشه فلسفی آلمانی، دست‌کم فی بادی النظر، قرابت‌ها و شباهت‌هایی با حکمت و فلسفه شرقی-اسلامی-ایرانی داشته باشد، همچنان که بسیاری از شباهت‌هایی -ولو در ظاهر- میان مثلاً فلسفه هگل با اندیشه‌های مولانا یا حکمت متعالیه ملاصدرا سخن به میان آورده‌اند و در این باره بحث کرده‌اند.

اما این احساس قرابت و آشنایی، در طول کمتر از یک‌صد سال مواجهه نسبتاً جدی‌تر با فلسفه جدید غربی، موجب نشده که متون دست اول و

مهم این سنت فکری به فارسی ترجمه شود یا فارسی‌زبانان علاقه‌مند به فلسفه، از جنبه‌ها و سویه‌های گوناگون به این میراث موثر بنگرند. به عبارت دیگر، ایرانیان فلسفه جدید آلمانی را عمدتاً از منظر شباهت‌های سطحی مذکور مطلع نظر قرار داده‌اند یا از منظر چپ به سویه سیاسی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند. چهره شاخص این سنت فکری، یعنی هگل، بیشتر از منظر رویکردهای مارکسی و مارکسیستی مورد توجه قرار گرفته و دیگر جنبه‌های فلسفی اندیشه او، مورد غفلت واقع شده است. عده‌ای هم در واکنش به قرائت‌های چپ‌گرایانه از او، به قرائت‌های محافظه‌کارانه و دولت‌گرایانه از هگل توجه کردند. آنچه در این میان کمتر به آن پرداخته شده، زمینه‌های تاریخی ظهور این سنت فکری و آشکار شدن شرایط امکان ظهور آن در تاریخ اندیشه غربی است، امری که به نوبه خود روشنگر تاثیر ژرف و عمیق آن در تحولات بعدی فکر و فرهنگ اروپایی است.

اتفاق خوشایند سال‌های اخیر در حوزه فلسفه، ظهور نسل جدیدی از علاقه‌مندان به فلسفه قاره‌ای و به ویژه فلسفه آلمانی است که به صورت دانشگاهی و از منظر فلسفی به این سنت توجه می‌کنند و خود را محدود به گرایش‌ها و رویکردهای مذکور نمی‌کنند. این پژوهشگران، نویسندگان و مترجمان، ضمن ترجمه متون دست اول متفکران اصلی این سنت مثل شلینگ و فیشته و هگل، از زبان اصلی یعنی آلمانی، به ترجمه متونی می‌پردازند که رویکردهایی نو به ایدئالیسم آلمانی دارند.

علت اهمیت و سودمندی این خوانش‌ها و پژوهش‌ها و تفسیرهای نو، غیر از تصحیح قرائت‌های (بعضاً غلط و ناصحیح) پیشین و معرفی سویه‌های جدید این سنت فکری به علاقه‌مندان فلسفه، معرفی یکی از اصلی‌ترین بنیادهای نظری فرهنگ و تمدن جدید است. فلسفه آلمانی به ویژه سنت ایدئالیسم از متفکرانی تشکیل شده که بنیادهای فلسفه معاصر غرب را پایه‌گذاری کرده‌اند یا آنها را به چالش کشیده‌اند و از نو پیشنهادهایی طرح کرده‌اند. فیلسوفان آلمانی، به خصوص به علت تاخیر سیاسی و اقتصادی نسبت به دو قدرت بزرگ دیگر اروپا یعنی انگلستان و فرانسه، ناگزیر این فرصت را یافتند که به تاملات ژرف و نظری در بنیادهای تمدن و فرهنگ مدرن بپردازند. به عبارت دیگر این متفکران همچنان که در قلب اروپا می‌زیستند و از نزدیک ناظر تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی همسایگان خود بودند، در زندگی روزمره خود تجربه‌هایی مشابه نداشتند و گویی بیرون از اروپای در حال ترقی و پیشرفت زندگی می‌کنند. این موقعیت متناقض‌نما، سبب شده فیلسوفان آلمانی به‌زعم خود مزایا و معایب تمدن جدید را ببینند و ضمن تشریح و تبیین بنیادهای اندیشه جدید، آنها را نقادی کنند.

آشنایی عمیق و تفصیلی با این منظر کلنگر و انتقادی فلسفی برای ما ایرانیان که تجددمان امری درونزا نبوده، بسیار مهم و آگاهی‌بخش است. رویکردهای جدید به ایدئالیسم آلمانی این بار تفاوت‌های ما را با اندیشه جدید غربی و متفکران بزرگ آن آشکار می‌سازد و به ما نشان می‌دهد که تمدن جدید بر چه پایه‌های نظری استوار است و زمینه‌های ظهور و بروز آن چیست. ایدئالیسم آلمانی همچنین ما را با گفت‌وگوهای عمیق متفکران این سنت، با اندیشمندان سایر سنت‌های مدرن از سویی و متالهان و متفکران دینی و سنتی از سوی دیگر، آشنا می‌سازد. ایدئالیسم آلمانی به عنوان تامل فلسفی انتقادی در بنیادهای فکری مدرنیته، گفت‌وگویی ژرف و بنیان‌افکن با مبانی اندیشه مدرن است؛ گفت‌وگویی که به جای انهدام مدرنیته، به ارتفاع آن می‌اندیشد.

منبع: روزنامه اعتماد 3 آبان 1400 خورشیدی